

شورای راهبردی
روابط خارجی

راهبرد چین برای مقابله با آمریکا در تایوان

سیاست‌های دوره دوم ریاست‌جمهوری دونالد ترامپ در مسئله تایوان عمدتاً بر افزایش فشار و تشدید بحران متمرکز است. این روند نه تنها به تحولات میدانی محدود نمی‌شود، بلکه تلاش دارد فضای سیاسی و اقتصادی منطقه را نیز به نفع اهداف واشنگتن بحرانی کند. فروش تسلیحات و حمایت مستقیم نظامی از دولت تایوان، همراه با افزایش تهدیدات سیاسی و تحریم‌های اقتصادی، بیانگر راهبرد واشنگتن برای تشدید بحران است. این سیاست به هیچ‌عنوان محدود به سطح داخلی تایوان نیست و اثرات آن در شرق آسیا و همسایگان تایوان نیز محسوس خواهد بود. دولت دوم ترامپ با استفاده از ابزارهای اقتصادی و نظامی سعی دارد فشار حداکثری را بر چین اعمال کند تا در مذاکرات آینده از نظر استراتژیک تسلط یابد. بعد از دیدار اخیر ترامپ و شی جین‌پینگ و تلاش برای انعقاد توافق تعرفه تجاری دو جانبه، این تسلط استراتژیک برای واشنگتن بسیار مهم‌تر شده است. این روند در عین حال زمینه‌ساز یک چرخه تشدیدکننده بحران است که ممکن است امنیت انرژی، اقتصاد منطقه و ثبات سیاسی کشورهای همسایه را تحت تأثیر قرار دهد. نه تنها دولت دوم ترامپ به دنبال سیاست تشدید تنش بحران در قبال موضوع تایوان است، بلکه کشورهای پیرامونی چین هم تحت مدیریت آمریکا به دنبال شعله‌ور کردن آتش بحران هستند. نمونه اخیر آن در سیاست‌های ژاپن قابل مشاهده است؛ جایی که فروش تسلیحات پیشرفته آمریکا به تایوان و اظهارات سانانه تاکاچی، نخست‌وزیر تازه‌منتخب توکیو، موجب افزایش تنش‌ها با پکن شده است. اقدامات نه صرفاً واکنش به تهدیدهای چین، بلکه بخشی از یک راهبرد هماهنگ شده برای فشار آوردن بر پکن و حفظ توانمندی آمریکا در منطقه شرق آسیا است. واشنگتن از متحدان خود در پیرامون چین، از جمله ژاپن و دیگر کشورهای حاشیه‌ای بهره می‌گیرد تا فشار دیپلماتیک و نظامی بر چین را افزایش دهد. اظهارات نخست‌وزیر ژاپن درباره امکان پاسخ نظامی به تهدید چین در تایوان نمونه‌ای از این راهبرد است که با مدیریت واشنگتن هماهنگ شده و به عنوان هشداری آشکار برای پکن ارسال شده است. این روند نه تنها معادلات سیاسی و امنیتی منطقه را پیچیده‌تر کرده، بلکه خطر بروز تنش‌های نظامی غیرقابل پیش‌بینی را نیز افزایش می‌دهد. رزمایش‌های اخیر چین به خصوص مانور بی‌سابقه با حضور سران و مقامات دیگر کشورها در پکن حائز توجه است. این رزمایش‌ها معادلات پکن و غرب در خصوص تایوان را به یک نقطه شکننده بی‌سابقه رسانده است. شدت و دامنه این رزمایش‌ها پیام آشکاری به آمریکا و متحدان منطقه‌ای ارسال کرده و نشان‌دهنده آمادگی چین برای مقابله با هر نوع مداخله نظامی است. با وجود این نقطه شکننده، شی جین‌پینگ از هوشمندی لازم برخوردار است تا از تبدیل شدن تایوان به نمونه‌ای شبیه اوکراین جلوگیری کند. پکن با مدیریت دقیق سیاسی، اقتصادی و نظامی تلاش دارد بحران را کنترل کند و از تشدید آن به گونه‌ای که به جنگ مستقیم تبدیل شود، جلوگیری کند. هشدارهای چین به ژاپن و دیگر کشورها مبنی بر مواجهه با شکست سخت و خردکننده در صورت مداخله، نشان‌دهنده توان بازدارندگی بالای پکن و جدیت سیاست‌های دفاعی چین است. این اقدامات در کنار دیپلماسی فعال می‌تواند معادلات امنیتی در منطقه را متعادل نگه دارد و مانع از بروز بحران تمام‌عیار شود. وضعیت کنونی شرق آسیا تحت تأثیر اقدامات آمریکا و متحدان آن در این منطقه و هم‌زمان تدابیر بازدارنده چین در یک نقطه حساس قرار دارد. هر گونه حرکت محاسبه‌نشده می‌تواند به تشدید تنش و بحران‌های غیرقابل کنترل منجر شود، اما هوشمندی پکن و راهبردهای دقیق آن تاکنون توانسته مانع از تبدیل بحران تایوان به بحران مشابه اوکراین شود. سیاست فعلی دولت دوم ترامپ و اقدامات هم‌زمان متحدان آمریکا در منطقه شرق آسیا، نشانه‌ای از تلاش برای تشدید بحران و فشار حداکثری بر چین است، اما تجربه و ظرفیت پکن در مدیریت بحران می‌تواند این معادلات را به سمت ثبات نسبی هدایت کند.

نگاه
حقوقدان

رضا حقیقی

کارشناس روابط بین‌الملل

از آنجا که قطعنامه ۲۸۰۳ شورای امنیت سازمان ملل بر اساس طرح ۲۰ ماده‌ای ترامپ برای فیصله دادن به موضوع غزه طراحی شده و به تصویب رسید، طبیعی است که به عنوان قطعنامه‌ای ایزاری و هدفمند، ادبیات خاص خود را داشته باشد. از ویژگی‌های قطعنامه ۲۸۰۳ این است که به رغم صبغه عملیاتی و تعیین‌کننده و دستورکاری که برای نهادسازی تعریف کرده است، برخلاف رویه معمول از استناد به قطعنامه‌های کلیدی و پیشین شورای امنیت راجع به موضوع فلسطین نظیر قطعنامه‌های ۲۴۲، ۲۳۸، ۲۳۳۴ و... خودداری نموده است. حذف «ارجاعات» و استنادات اگر چه هیچ‌یک از تعهدات گذشته جامعه بین‌الملل در خصوص فلسطین را منتفی نمی‌کند اما با امتناع آگاهانه از تأیید مجددشان، عملاً پیکربندی هنجاری و سیاست حقوقی شورا راجع به مسئله فلسطین را تغییر می‌دهد. این رویکرد به تعبیری کم‌توجهی به Acquis Juridique یا دارایی‌های حقوقی تثبیت‌شده فلسطین است که ادبیات آن طی ۵ دهه تولید و انباشته‌شده و بالندگی

قطعنامه، با شیوه‌ای غیرمتعارف یک سازوکار حاکمیتی خارج از چارچوب سازمان ملل را برای اداره غزه ایجاد می‌کند

نقض حقوق اساسی فلسطین

قطعنامه ۲۸۰۳ شورای امنیت سازمان ملل و تضعیف چارچوب هنجاری مسئله فلسطین

مصلحت‌اندیشی، نسبت به بدعت جدید در طراحی و تصویب قطعنامه مذکور سکوت اختیار کرده‌اند.

قطعنامه، با شیوه‌ای غیرمتعارف یک سازوکار حاکمیتی خارج از چارچوب سازمان ملل را برای اداره غزه ایجاد می‌کند؛ هیئت صلحی (Board of Peace) تحت رهبری آمریکا ایجاد نموده و یک نیروی امنیتی بین‌المللی ثبات (International Stabilization Force) تعریف می‌کند که تحت نظارت مصر و اسرائیل (رژیم اشغالگر) است؛ نه ماموریت فصل هفتمی دارد؛ نه تابع قواعد سختگیرانه عملیات صلح سازمان ملل است و نه به شورای امنیت پاسخگوست. این مکانیسم‌ها نهادهای جایگزین سازمان ملل هستند و اختیارات کلیدی را از دفتر هماهنگی امور بشردوستانه سازمان ملل (OCHA) و آژانس امداد و کار سازمان ملل برای آوارگان فلسطینی (UNRWA) و رژیم بشردوستانه سازمان ملل سلب می‌کنند. رویکرد پیش گفته دقیقاً با سیاست‌های اعلام‌شده رژیم اسرائیل برای حذف UNRWA و کاهش نقش سازمان ملل هماهنگ است. بی‌سابقه بودن حجم و نوع حذف‌ها در متن سند؛ همسویی با خطوط سیاست اسرائیل؛ فقدان جدول زمانی و معیارهای مشخص برای انتقال قدرت؛ مبهم بودن سرنوشت دولت‌سازی در فلسطین و بی‌توجهی به اصل رضایت فلسطینی و افکار عمومی؛ اهم ایراداتی هستند که به این قطعنامه واردند.

یافته است. بدعت اخیر از نظر حقوق سخت طبیعتاً نمی‌تواند اثر «نسخ‌کننده» داشته باشد اما از منظر Legal Politics باب تفسیری جدید و تأمین پوشش سیاسی مورد نیاز برای رژیم اشغالگر را فراهم می‌سازد. اعضای شورای امنیت با رای به این قطعنامه و بی‌توجهی به حق تعیین سرنوشت فلسطینیان، جنایات جنگی، نسل‌کشی و تداوم اشغالگری و نادیده انگاشتن موارد مصرح در قطعنامه‌های پیشین سازمان ملل، عملاً تعهدات Erga Omnes یا عام شمول خود را نقض کرده‌اند. در عین حال قطعنامه ناقض تعهدات Erga Omnes دولت‌های ثالث در قبال فلسطین نیست و جامعه بین‌المللی کماکان در قبال جنایات اسرائیل و مصوبات پیشین سازمان ملل مسئولیت دارد.

طرح پیشنهادی رئیس‌جمهور آمریکا برای فیصله دادن به موضوع غزه در قالب قطعنامه ۲۸۰۳ شورای امنیت سازمان ملل، روز دوشنبه ۱۷ نوامبر ۲۰۲۵ با ۱۳ رای موافق و دو رای ممتنع روسیه و چین به تصویب رسید. به دلیل رویه تدوین و نهایی شدن سند در شورای امنیت و اهدافی که آمریکا برای تصویب آن دنبال می‌نمود، قطعنامه شکل و ماهیتی متفاوت پیدا کرد که آن را در تمایز و تفاوت آشکار با سایر قطعنامه‌های مشابه قرار داده و به عنوان یک بدعت، انتقادات فراوانی را در محافل تخصصی و حقوقی برانگیخته است؛ با این حال بسیاری از کشورها به دلیل



عکس: Reuters

انتظارات ترامپ از عربستان

ترامپ می‌خواهد پای ریاض را به دینامیک‌های مربوط به غزه باز کند

را کاهش دهد و ریاض مجبور نیست مسئولیتی را بپذیرد که فراتر از توانش باشد؛ در واقع قرار است کار گِل را پاکستان انجام دهد. اما آنچه اوضاع را پیچیده‌تر می‌کند، چشم‌انداز منطقه‌ای تحت سلطه سه بازیگر قدرتمند غیرعرب است. اول ترکیه که عضو ناتو است. دوم اسرائیل که نزدیک‌ترین متحد آمریکا است و سوم ایران که جایگاهش در منطقه به شکل بی‌سابقه‌ای تغییر کرده و تضعیف شده است. هر کدام از این بازیگران چالش‌های متمایزی را برای ریاض ایجاد می‌کنند. خصوصاً اینکه تضعیف ایران به دست اسرائیل خلأی امنیتی در منطقه ایجاد کرده که ترکیه، به سرعت برای پر کردن آن در تلاش است.

رویکرد عربستان به چشم‌انداز منطقه‌ای، اجتناب از ایفای نقش رهبری مستقیم است. این کار برای عربستان در دسره‌های زیادی دارد. در عوض، عربستان به دنبال شکل‌دهی به نتایج و مدیریت رقابت بر سر منافع با همه ذینفعان اصلی است. با توجه به اینکه عربستان سعودی ضعیف‌ترین بازیگر از بین چهار بازیگر اصلی است، ایجاد بالانس برایش دشوار است. عربستان مجبور بوده برای جبران محدودیت‌های استراتژیک خود به منابع مالی خود تکیه کند. آمریکا می‌داند که نمی‌تواند دقیقاً مشخص کند که هر بازیگر منطقه‌ای یک مسئولیتی را باید برعهده بگیرند. آنچه ترامپ می‌خواهد این است که آنها صرفاً وارد گود شوند تا دست آمریکا آزادتر شود.

اینجاست که عربستان با یک مسیر پرخطر روبه‌رو می‌شود. عربستان باید این احتمال را در نظر بگیرد که تلاش‌های ایالات متحده برای دستیابی به توافق با ایران ممکن است به مرور زمان، جایگاه منطقه‌ای سابق ایران را احیا کند. ضمن اینکه بعد از ویرانی‌های جنگ اسرائیل و حماس، عربستان سعودی نمی‌تواند خیلی راحت مذاکرات عادی‌سازی روابط با اسرائیل را از سر بگیرد. در واقع، عربستان نمی‌تواند بدون به دست آمدن پیشرفت ملموس در مورد حق تعیین سرنوشت فلسطینیان، عادی‌سازی روابط با اسرائیل را پیش ببرد.

از قضا، همین موضوع، ظرفیت عربستان را برای هماهنگی بین بازیگران

را با فروش حداکثر ۴۸ فروند جنگنده اف-۳۵ به پادشاهی سعودی و خرید هم‌زمان ۳۰۰ تانک آمریکایی توسط ریاض اعلام کرد. همه این وعده‌ها برای این است که عربستان مسئولیت بپذیرد.

در واقع ترامپ با این وعده‌ها سعی می‌کند تقاضای عربستان برای دریافت تضمین‌های امنیتی صریح ایالات متحده را با انتظار واشنگتن مبنی بر اینکه عربستان باید سهم بسیار بیشتری از بار امنیتی منطقه‌ای را بر عهده بگیرد، بالانس کند. دولت ترامپ می‌داند که توانایی‌های عربستان همچنان محدود است و این توان اندک میزان مسئولیتی را که می‌توان به طور واقع‌بینانه به عربستان منتقل کرد، محدود می‌کند. با این حال، ادامه وضعیت موجود دیگر برای سیاست‌گذاران استراتژیک در ایالات متحده قابل قبول نیست. در نتیجه، دو طرف یک میانه‌روی خلاقانه و پیچیده ایجاد کرده‌اند که بین بازدارندگی، تقسیم بار مسئولیت و نیاز سیاسی به نشان دادن تعهد متقابل بدون الزام ایالات متحده به تعهدات دفاعی نامحدوده به عربستان، تعادل برقرار می‌کند.

اینجاست که پای پاکستان نیز به میان می‌آید. اقدام عربستان سعودی در ماه سپتامبر برای ایجاد یک توافق دفاعی استراتژیک با متحد دیرینه‌اش پاکستان، بخش جدایی‌ناپذیر این ترتیبات امنیتی نوظهور است که آمریکا دنبال می‌کند. اساساً، این پیمان یعنی عربستان پول می‌دهد و پاکستان - که خودش متحد اصلی غیرناتوی ایالات متحده است - نیرو را تأمین می‌کند. این ترتیبات به نفع ایالات متحده است زیرا نقشی را که نیروهای آمریکایی باید ایفا کنند را کاهش می‌دهد. به این ترتیب، واشنگتن می‌تواند نقش خود



آرمین منتظری

دبیر گروه بین‌الملل و دیپلماسی

خاورمیانه، بی‌ثبات‌ترین منطقه در نظم فعلی بین‌الملل است. این بی‌نظمی بزرگترین مانع در مقابل آمریکا برای عملی کردن استراتژی واگذارکردن بار امنیت منطقه به دوش قدرت‌های منطقه‌ای است. آمریکا برای انجام این استراتژی به مشارکت بازیگران اصلی منطقه نیاز دارد. ایران که اساساً در بازی آمریکا مشارکت نمی‌کند و بلکه به دنبال برهم زدن این بازی است، عربستان سعودی برای مشارکت در این بازی مردد است. (اپیزود ژئوپلیتیک عربستان را بشنوید) و ترکیه و اسرائیل نیز خودشان در سوره درگیر هستند. معضل واشنگتن این است که عربستان هنوز هم به دنبال دریافت تضمین‌های امنیتی محکم از ایالات متحده است. در حالی که آمریکا می‌خواهد خودش را از خاورمیانه رها کند. آمریکا چاره‌ای ندارد که پای عربستان را به نظم منطقه‌ای باز کند تا عربستان مسئولیت بپذیرد. طرح ۲۰ ماده‌ای ترامپ برای تثبیت امنیت غزه، اولین گام آمریکا برای این کار است. ترامپ می‌خواهد پای عربستان را به غزه باز کند.

در جریان ضیافت‌شام ۱۸ نوامبر به افتخار محمد بن سلمان، ترامپ اعلام کرد که قصد دارد عربستان سعودی را به عنوان یک متحد اصلی غیرناتو تعیین کند و مشارکت امنیتی دیرینه دو کشور را ارتقا دهد. او همچنین موافقت خود

نگاه
هم‌میهن